

## نگاهی به سیمای امام علی (ع) در قرآن

دکتر محمد صادق طالبی<sup>۱</sup>

مهناز موسوی<sup>۲</sup>

فاطمه ابراهیمی زرنندی<sup>۳</sup>

### چکیده

امام علی علیه السلام شخصیتی است که فقط خدا و رسول او می توانند فضائل بی انتهایش را وصف کنند. این مقاله با هدف تبیین چهره عبادی، اخلاقی، علمی و حکومتی امام علی علیه السلام و تطبیق مفاهیم آیات قرآن کریم با اوصاف والای آن حضرت و اینکه صلاحیت حاکمیت اسلام فقط در شأن امیرمؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام است، گردآوری شده است. در این مقاله پس از شناسایی برخی از آیات قرآن در مورد امام علی علیه السلام و تشخیص اینکه هر آیه به کدام ویژگی حضرت اشاره دارد، ابتدا به تفسیر آیه پرداخته شده و سپس روایاتی را که با مضمون کلام الهی مطابقت داشته اند، بیان شده است. همچنین هرکدام از آیات در یک چینش جدید با توجه به اوصاف حضرت آمده است. در واقع هدف از ذکر تفسیر آیات این است که ثابت کند همه آنچه که مفسرین در بیان آیات قرآن کریم گفته اند، در وجود امام علی علیه السلام جمع است.

کلید واژه: قرآن، امام علی علیه السلام، سیمای، صفات، فضائل

### مقدمه

با توجه به اینکه وجود مبارک علی بن ابی طالب علیه السلام آینه‌ی تمام‌نمای دین مبین اسلام است و ایشان حق حیات بر مکتب انسان‌ساز اسلام دارند و نیز با توجه به اینکه قرآن کریم تنها کتاب انسان‌ساز مسلمانان می باشد، با هدف تبیین چهره عبادی، اخلاقی و علمی امام علی علیه السلام در سایه آیات قرآن در صدد گردآوری این مقاله بر آمدیم. لازم به ذکر است که، در کتب مختلفی که راجع به امام علی علیه السلام نوشته شده است، مؤلفان فقط به آیات پرداخته اند و تا جایی که مورد بررسی قرار گرفته، به سیمای الهی و انسانی امام پرداخته نشده است. این نوشتار در صدد است که سیمای امام را از آیاتی که در مورد ایشان وجود دارد، استخراج کند. لذا ضرورت ایجاب می کند که آیات به چند دسته تقسیم شوند. یک دسته آیاتی هستند که شأن نزول آن‌ها به امام علی علیه السلام بر می گردد، دسته دوم آیاتی هستند که به امام تطبیق داده شده اند و دسته سوم آیاتی هستند که مصداق آن‌ها امام علی علیه السلام می باشد. مقاله با تکیه بر کتب تفسیر و متون

<sup>۱</sup>- استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد میبد

<sup>۲</sup>- کارشناس ارشد و مدرس دانشگاه، ۰۹۱۳۱۵۷۴۴۱۸، دانشکده علوم قرآنی میبد- zharar8053@yahoo.com

<sup>۳</sup>- کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث

نقلی جمع آوری شده است و در مواردی که روایات مختلف با یک مضمون وجود داشته، سعی شده است از منبع دست اول و کتب معروف روایی بیان شود.

## جایگاه حضرت علی علیه السلام در قرآن در نگاه کلی

### • آیه ولایت

«إِنَّمَا وَلِيكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُم رَاكِعُونَ»

سرپرست و ولی شما، تنها خداست و پیامبر او و آنها که ایمان آورده‌اند همانها که نماز را برپا می‌دارند، و در حال رکوع، زکات می‌دهند. (مائده/ ۵۵)

رکوع در این آیه همان رکوع نماز است که جمله (يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ) شاهد این مطلب می‌باشد. در شأن نزول آیه آمده است که «انس بن مالک گفت: سائلی به مسجد آمد در حالی که می‌گفت: چه کسی خداوند را قرض می‌دهد؟ در این هنگام علی (ع) که در حال رکوع بود دستش را به سائل نشان داد، یعنی آن را از دست من درآور. پیامبر فرمود: ای عمر واجب شد. عمر گفت: پدر و مادرم فدایت ای رسول خدا چه چیزی واجب شد؟ گفت: بهشت بر او واجب شد، به خدا سوگند آن را از دست او در نیاورد مگر اینکه او را از هر گناه و خطایی در آورد. گفت: پدر و مادرم فدایت ای رسول خدا، این به آن؟ فرمود: این برای هر کسی از امت من که چنین کند.» (جعفری، ۱۳۸۷، ص ۹۲) ماجرای فوق را افراد زیادی مانند ابن عباس، عمّار یاسر، جابر بن عبد الله، محمد حنفیه، انس بن مالک، شیبیه، مقداد، ابن جریج و ... نقل کرده‌اند و شیعه و سنی در این شأن نزول، توافق دارند. ولایت در این آیه منحصر به مورد خاصی شمرده شده و آن شخصی است که در حال رکوع صدقه داد و کلمه «انما» دلیل بر انحصار آن می‌باشد. «قرینه‌ای در آیه ولایت هست که نشان می‌دهد (ولی) در اینجا به معنی متصرف و سرپرست و صاحب اختیار است، چون اگر به معنی ناصر و دوست و یاور باشد، همه ی مومنان را شامل می‌شود.» (مکارم شیرازی، پیام قرآن، ۱۳۷۲، ص ۲۰۵) بنابراین «ولایت» در این آیه به معنی یاری کردن نیست. «راهی جز این باقی نمی‌ماند که به معنی متصرف و صاحب اختیار و سرپرست باشد که دوستی و یاری ولایتش در ردیف ولایت خداوند و پیامبر قرار گرفته است.» (همان، ص ۲۰۶)

### • آیه تطهیر

إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا؛ خدا فقط می‌خواهد آلودگی را از شما خاندان (پیامبر) بزداید و شما را پاک و پاکیزه گرداند. (احزاب/ ۳۳)

این آیه دلالت بر عصمت اهل بیت و ائمه علیهم السلام دارد. همه مفسرین امامیه در این آیه توافق دارند و شأن نزول آن را پیامبر، امام علی، حضرت فاطمه، امام حسن و امام حسین علیهم السلام می‌دانند. «این فراز آیه به تنهایی نازل شده و مورد اجماع امت، اعم از عامه و خاصه است و ربطی به آیات قبل و بعد از خود ندارد. همچنین وجود (انما) در آیه دلالت بر حصر می‌کند، یعنی فقط مراد اهل بیت می‌باشند که مورد تطهیر عظیم و اذهاب رجس از سوی خدای تعالی واقع شده‌اند.» (کشاورز، ۱۳۸۸، ص ۲۵) طبق روایات متواتر فراوانی همسران پیامبر اهل بیت او نیستند و فقط ۵ تن که به آل عبا هم معروفند، اهل بیت پیامبر می‌باشند و این آیه در شأن آنان نازل شده که دارای مقام عصمت هستند. امام علی

(ع) می فرمایند: «پیامبر خدا من و فاطمه و حسن و حسین را در خانه "ام سلمه" جمع کرد سپس پیامبر وارد عباى خود شد و ما را هم وارد کرد. سپس گفت: پروردگارا اینان اهل بیت من هستند، پس پلیدی را از آنان بردار و آنان را پاکیزه کن. پس "ام سلمه" در حالی که به پیامبر نزدیک شد گفت: و من؟ پیامبر فرمود: تو از کسی هستی که متعلق به او هستی و تو برخیری، سه بار چنین می کرد و پیامبر این سخن را اعاده می نمود.» (جعفری، ۱۳۸۸، ص ۲۵۵) روایات فراوان دیگری با همین مضمون و سند معتبر وجود دارد که می توان ادعای قطعی نمود که این آیه در مورد ۵ تن آل عبا یا همان خمسه طیبه علیهم السلام است. مقام عصمت فضیلتی بزرگ و به لحاظ شرعی و عرفی این مقام حق اهل بیت است.

## امام علی علیه السلام در تجلی آیات الهی

### ۱- سیمای فردی - انسانی

با توجه به گستردگی فضائل مولا علی علیه السلام، اوصاف حضرت به دو دسته اوصاف فردی و اوصاف اجتماعی تقسیم شده اند. در این بخش به بررسی ویژگی های فردی حضرت پرداخته شده است و در بخش بعدی اوصاف ولایی و اجتماعی حضرت بررسی خواهد شد.

#### ۱-۱- ویژگی های اعتقادی

امام علی علیه السلام به خاطر تقوایش بر آنچه که موجب خشنودی خداوند است، از همه ی مردم به تقرّب الهی شتابانتر است. او از حیث عبادت از همه ی مردم بیشتر عبادت کرده و بیشتر نماز خوانده و بیش از همه با قیام و امساک (نماز و روزه) بر خود سختی داده است. گمان نمی کنیم که عبادت و بندگی او به جز عبادت آزاده ای باشد که فقط به انگیزه سپاسگزاری از نعمت پروردگارش بوده است. حضرت علی علیه السلام می فرمایند: «لَا شَرَفَ أَعْلَىٰ مِنَ الْأِسْلَامِ، وَلَا عِزٌّ أَعَزُّ مِنَ التَّقْوَىٰ...؛ نه شرافتی برتر از اسلام است، نه عزتی ارجمندتر از پارسایی...» (نهج البلاغه، حکمت ۳۷۱) در این ادامه به بررسی دو ویژگی اعتقادی حضرت می پردازیم.

#### • اولین مسلمان (أَوَّلُ مَنْ أَسْلَمَ)

وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ؛ و خویشاوندان نزدیکت را انداز کن. (شعراء، آیه ۲۱۴)

آیت الله مکارم شیرازی ذیل این آیه می فرمایند: «بدون شک برای دست زدن به یک برنامه انقلابی گسترده باید از حلقه های کوچکتر شروع کرد و چه بهتر اینکه پیامبر (ص) نخستین دعوت خود را از بستگانش شروع کند که هم سوابق پاکی او را بهتر از همه می شناسند و هم پیوند محبت خویشاوندی نزدیک ایجاب می کند که به سخنانش بیش از دیگران گوش فرا دهند، و از حسادتها و کینه توزیها و انتخاب موضع خصمانه، دورترند. بعلاوه این امر نشان می دهد که پیامبر (ص) هیچگونه مدهانه و سازشکاری با هیچکس ندارد حتی بستگان مشرک خود را از دعوت به سوی توحید و حق و عدالت استثنا نمی کند.» (مکارم، تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۳۶۷) علامه طبرسی نیز راجع به علت اینکه خویشاوندان نزدیک را در اینجا ذکر می کند، می فرمایند: «به خاطر اینکه که مسأله خویشاوندی مانع تهدید نشود و بعلاوه دیگران هم حساب کار خود را بکنند.» (کرمی، ۱۳۶۰، ج ۱۸، ص ۶۶)

و اما در اکثر کتب روایی و تفسیری شیعه و اهل سنت آمده است که وقتی این آیه نازل شد، اولین و تنها کسی که دعوت پیامبر را اجابت کرد پسر عموی او یعنی علی علیه السلام بود. حاکم حسکانی از علمای اهل سنت قرن پنجم در تفسیر خود می گوید: «براء گفت: وقتی آیه: " و انذر عشیرتک الاقربین " نازل شد، پیامبر خدا فرزندان عبدالمطلب را جمع کرد و آنان در آن روز چهل مرد بودند و هر کدام از آنان گوشت شتری را می خوردند و ظرف بزرگی آب می نوشیدند، پیامبر به علی فرمان داد که پاچه گوسفندی را آماده کند، سپس گفت: به نام خدا نزدیک شوید، آن قوم ده نفر ده نفر نزدیک شدند و خوردند و سیر شدند، سپس کاسه شیری را خواست و جرعه ای از آن نوشید و به آنان گفت: به نام خدا بیاشامید و آن قوم نوشیدند و سیراب شدند، ابولهب سخن آغاز کرد و گفت: این چیزی است که این مرد با آن شما را جادو کرده است!!! پیامبر ساکت گردید و در آن روز چیزی نگفت. فردای آن روز هم آنان را به خوردن و آشامیدن دعوت کرد آنگاه آنان را بیم داد و گفت: ای فرزندان عبدالمطلب همانا من از سوی خداوند، بیم دهنده و مژده دهنده به شما هستم با چیزی که هیچ کس آن را نیاورده است و من دنیا و آخرت را برای شما آورده ام، پس تسلیم شوید و از من پیروی کنید تا هدایت شوید. کیست از شما که با من برادری کند و وزیر من شود و ولی و وصی من پس از من و جانشین من در خاندانم باشد و قرض مرا ادا کند؟ همه آنان ساکت شدند و پیامبر این سخن را سه بار تکرار کرد و هر بار آنان ساکت بودند و علی می گفت: من. پیامبر گفت: تو. پس مردم بلند شدند و به ابو طالب می گفتند: از پسر ت اطاعت کن که او را امیر تو کرد.» (حسکانی، ۱۴۱۱ ق، ج ۱، ص ۵۴۳) لازم به ذکر است روزی که این آیه نازل شد به (یوم الانذار) معروف است به همین دلیل این آیه «انذار» نامیده شده است. همچنین علامه امینی در کتاب الغدیر بخش (رأی الصحابه والتابعین فی أوّل من أسلم) نام بسیاری از صحابه و تابعین را آورده که به این موضوع اعتراف کرده اند. «قال عبدالله بن عباس: لعلی أربع خصال لیست لاحد، هو أول عربی وأعجمی صلی مع رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم.» (امینی، ۱۳۶۳، ج ۳، ص ۲۲۵) طبق شواهد معتبر و روایات بسیار می توان گفت که اسلام با تمام احکام و اصول و فروع خود در امام علی علیه السلام تجسم یافته است. امام علی علیه السلام در خطبه ای می فرماید: «... أَنَا الْإِسْلَامُ الَّذِي ارْتَضَاهُ لِنَفْسِهِ...؛ من همان اسلامی هستم که خداوند آن را پسندیده است.» (مجلسی، ج ۲۶، ص ۳۱۸)

#### • مؤمن حقیقی (الآمن بالله)

• أَجَعَلْتُمْ سِقَابَةَ الْحَاجِّ وَعِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَجَاهَدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَوُونَ عِنْدَ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ (۱۹) الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ أَكْبَرُ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ (۲۰)

آیا سیراب کردن حجاج، و آباد ساختن مسجد الحرام را، همانند (عمل) کسی قرار دادید که به خدا و روز قیامت ایمان آورده، و در راه او جهاد کرده است؟! (این دو) نزد خدا مساوی نیستند! و خداوند گروه ظالمان را هدایت نمی کند. آنها که ایمان آوردند، و هجرت کردند، و با اموال و جانهایشان در راه خدا جهاد نمودند، مقامشان نزد خدا برتر است و آنها پیروز و رستگارند. (توبه / ۱۹ و ۲۰)

سقی به معنی آب دادن است. صاحب قاموس می گوید: «تدبر در آیات قرآن نشان میدهد که اسقاء بمعنی گذاشتن آب در اختیار شخص است مثل: وَ أَرْسَلْنَا الرِّيحَ لَوَاقِحَ فَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَسْقَيْنَاكُمُوهُ وَمَا أَنْتُمْ لَهُ بِخَازِنِينَ ما بادهای را برای بارور ساختن (ابرها و گیاهان) فرستادیم و از آسمان آبی نازل کردیم، و شما را با آن سیراب ساختیم در حالی که شما توانایی حفظ و نگهداری آن را نداشتید» (حجر، ۲۲) ولی سقی در نوشتن آمده نظیر **أَمَّا أَحَدُكُمْ فَسَقَى رَبَّهُ حَمْرًا؛** اما یکی از شما (دو نفر، آزاد می شود) و ساقی شراب برای صاحب خود خواهد شد. (یوسف، ۴۱) و (سقایه) در این آیه (أَجْعَلْتُمْ سَقَايَهُ الْحَاجِّ) مصدر است به معنی آب دادن. (قرشی، ۱۳۷۱، ص ۲۱۸) در مفردات راغب اصفهانی ذیل واژه (أمن) آمده است: «ایمان یعنی پذیرفتن و گردن نهادن نفس به حق با تصدیق به آن که با جمع شدن سه حالت حاصل می شود:

۱- شناسائی یا تحقیق با اندیشه و دل ۲- اقرار به زبان و بیان کردن آن ۳- عمل کردن با اعضاء و جوارح.» (خسروی حسینی، ۱۳۷۵، ص ۲۰۸) عین این معنا مطلبی است که امیر المؤمنین (ع) فرموده: «سُئِلَ عَنِ الْإِيْمَانِ فَقَالَ: الْإِيْمَانُ مَعْرِفَةٌ بِالْقَلْبِ، وَ اِقْرَارٌ بِاللِّسَانِ وَ عَمَلٌ بِالْأَرْكَانِ». (نهج البلاغه، حکمت ۲۲۷)

از دیگر آیاتی که بر ویژگی های اعتقادی امام علی علیه السلام دلالت دارد این آیه است. حاکم حسکانی در شأن نزول این آیه آورده است که: «ابن عباس درباره این سخن خداوند گفت: عباس بن عبد المطلب فخر فروشی می کرد و می گفت: من عموی محمد (ص) هستم و من صاحب مقام سقاییت حجاج هستم و من افضل از علی هستم و شبیه بن عثمان گفت: من خانه خدا را تعمیر می کنم و نگهبان آن هستم و من برترم، سخنان این دو نفر را علی بن ابی طالب (ع) شنید و گفت: من از هر دوی شما برترم، من مجاهد در راه خدا هستم، پس این آیه نازل شد «أَجْعَلْتُمْ سَقَايَهُ الْحَاجِّ» یعنی عباس «و عمارة المسجد الحرام» یعنی شبیه (کمن آمن بالله و اليوم الآخر - تا - اجر عظیم) و بدین گونه علی را به آنان برتری داد.» (حسکانی، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۳۲۷)

در روایات آمده که عمل سقاییت حجاج و آب دادن به ایشان، یکی از مفاخر و از شؤناتی بوده که مورد مباهات عرب جاهلیت بوده است. و نیز در آثار آمده که سقاییت حوضهای کوچکی از چرم بوده که در عهد قصی بن کلاب (یکی از اجداد پیغمبر اسلام) آن را در سایه کعبه قرار داده و با شتر از چاهها آب گوارا می آوردند، و در آن می ریختند تا زائرین کعبه بیاشامند، و قصی این سمت را در هنگام وفات به پسرش عبد مناف واگذار کرد. و از آن به بعد همواره در میان فرزندانش بود تا آنکه در آخر به عباس بن عبد المطلب رسید. آن محل که در عهد جاهلیت و اسلام آب در آنجا می ریختند، در جهت جنوبی زمزم است، که با چاه چهل ذراع فاصله دارد، و بنائی بر آن ساخته اند که امروزه آن را "سقایة العباس" می نامند.

علامه طباطبایی (ره) می فرماید: «در این آیه شریفه در یک طرف مقابلهُ "سَقَايَةُ الْحَاجِّ" و "عِمَارَةُ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ" بدون هیچ قید زائدی آمده و در طرف دیگر آن، ایمان به خدا و روز جزا و یا به عبارتی جهاد در راه خدا با قید ایمان قرار گرفته است و این خود به خوبی می رساند که منظور از سقاییت و عمارت در آیه، سقاییت و عمارت خشک و خالی و بدون ایمان است، ذیل آیه هم که می فرماید: "وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ" این نکته را تأیید می کند. پس آیه این معنا را می رساند که وزن و ارزش عمل به زنده بودن آن و داشتن روح ایمان است و عمل بی ایمان که لاشه ای بی روح است از نظر دین و

در بازار حقیقت هیچ وزن و ارزشی ندارد، پس مؤمنین نباید صرف ظاهر اعمال را معتبر شمرده و آن را ملاک فضیلت و قرب خدای تعالی بدانند، بلکه باید آن را بعد از نظر داشتن حیات که همان ایمان و خلوص است بحساب بیاورند.» (موسوی همدانی، ۱۳۷۴، ج ۹، ص ۲۷۱)

با اینکه آیات، روایات و شواهد بسیاری در فضائل امیر مومنان وجود دارد، اما مردم آن زمان با بی بصیرتی خود وصیت پیامبر (ص) را نادیده گرفته و خلفای سه گانه را برگزیدند. «از ابوذر غفاری روایت شده که وقتی عمر می خواست از دنیا برود، دستور داد امیر المؤمنین علیه السلام و عثمان و طلحه و زبیر و عبد الرحمن بن عوف و سعد بن ابی وقاص داخل خانه شده و درب خانه را ببندند و در باره خلافت تا سه روز مشورت نمایند و یک نفر را به عنوان جانشین مشخص کنند. امیر المؤمنین فرمودند: ابتدا سخنانی را که می گویم بشنوید اگر حق بود آنها را قبول نموده و چنانچه باطل بود رد کنید، گفتند بفرمائید: علی علیه السلام تمام مناقب و فضائل خود را بیان کرده و همه اعتراف نمودند که آن فضایل به آن حضرت اختصاص دارد سپس فرمود: آیا آیه (أَجْعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ) در باره شما نازل گشته؟ گفتند این آیه در شأن شما نازل گردیده اما با این وصف عثمان را بر آن حضرت مقدم داشتند.» (بروجردی، ۱۳۶۶، ج ۳، ص ۹۰) در یکی از آیات قرآن نام امام علی علیه السلام «ایمان» است که به کنایه از آن حضرت تعبیر شده است. وَ مَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ وَ هُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ؛ هر کس انکار کند آنچه را که باید به آن ایمان بیاورد، اعمال او تباہ می گردد و در سرای دیگر، از زیانکاران خواهد بود» (مائده / ۵) امام باقر علیه السلام می فرمایند: «ایمان در این کلام خداوند، علی بن ابی طالب است و هر کس به ولایت او کافر شود، تمام اعمالش نابود می شود.» (مجلسی، بحار الانوار، ج ۳۵، ص ۳۴۸) سخن درباره ایمان امام علی علیه السلام بسیار دشوار است و زبان از بیان آن عاجز است. امیر المؤمنین پادشاه اهل ایمان است. به گفته بسیاری از روایات معصومین علیهم السلام مؤمنین واقعی هستند و علی علیه السلام سرور و امیر آنهاست. بی جهت نیست که پیامبر (ص) درباره او فرمود: «الْإِيمَانُ مُحَالِطٌ لِحَمِّكَ وَ دَمِّكَ كَمَا حَاظَ لِحَمِّي وَ دَمِّي» (همان، ج ۳۸، ص ۲۴۸)

## ۲-۱- ویژگی های عبادی

حقیقت عبادت تعظیم و طاعت خدا و چشم پوشی از غیر اوست و برای سیر مراتب کمال بهترین وسیله پیشرفت، تهذیب و تزکیه نفس است که راه عملی آن با عبادت حقیقی صورت می گیرد. می دانیم که انجام عبادت تنها برای رفع تکلیف نیست، بلکه عبادت وسیله رشد عقل و موجب تعدیل و تنظیم قوای وجودی است که نفس را از آلودگی های مادی باز می دارد. «علی علیه السلام در ایمان و تقوی و زهد و عبادت و یقین منحصر به فرد بود. در این مورد پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: (لو ان السموات و الارض وضعتا فی کفه و وضع ایمان علی فی کفه لرجح ایمان علی)؛ یعنی اگر آسمان ها و زمین در یک کفه ترازو و ایمان علی در کفه دیگر گذاشته شوند به طور حتم ایمان علی بر آنها فرونی می کند. علی علیه السلام با عشق و حب قلبی خدا را عبادت می کرد زیرا عبادت او برای رفع تکلیف نبود بلکه او محب حقیقی بود و جز جمال دلربای حقیقت چیزی در نظرش جلوه گر نمی شد. علی علیه السلام هنگامی که مناجات می کرد و مشغول نماز می شد گوشش نمی شنید و چشمش نمی دید و زمین و آسمان، دنیا و مافیها از خاطرش فراموش

می شد و با تمام وجود توجه خود را به مبدأ حقیقت معطوف می داشت چنانکه مشهور است در یکی از جنگ ها پیکان تیری پایش فرو رفته و بقدری دردناک بود که نمی توانستند آن را بیرون بیاورند وقتی که به نماز ایستاد بیرون کشیدند و او متوجه نشد! هنگام وضو گرفتن سراپا می لرزید و لرزش خفیفی وجود مبارکش را فرا می گرفت و چون در محراب عبادت می ایستاد رعشه بر اندامش می افتاد و از خوف عظمت الهی اشک چشمانش بر محاسن شریفش جاری می شد، سجده های او طولانی بود و سجده گاهش همیشه از اشک چشم مرطوب» (ناطری، ۱۳۸۰، ص ۲۰) از ویژگی های عبادی او همین بس که در إرشاد القلوب آمده است در جنگ صفین علی علیه السلام مشغول جنگ و مبارزه و در عین حال، بین دو سپاه، مراقب خورشید بود. ابن عباس گفت: آیا اکنون وقت نماز است؟ جنگ، فرصتی برای نماز باقی نگذاشته است. فرمود: برای چه با آنان می جنگیم؟ همانا ما برای نماز با آنان می جنگیم.

#### • ذاکر خداوند (الذاکر)

• الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَمًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَطْلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ؛ همانها که خدا را در حال ایستاده و نشسته، و آن گاه که بر پهلو خوابیده اند، یاد می کنند و در اسرار آفرینش آسمانها و زمین می اندیشند (و می گویند): بار الها! اینها را بیهوده نیافریده ای! منزهی تو! ما را از عذاب آتش، نگاه دار! (آل عمران/۱۹۱)

الذکر: یادآوری. «باز اندیشی ذکر و یادآوری مانند حفظ کردن است جز اینکه واژه حفظ به اعتبار بدست آوردن و دریافتن چیزی گفته می شود ولی ذکر به اعتبار حضور در ذهن و به خاطر آوردن آن است، گاهی نیز ذکر را برای حضور در دل و سخن هر دو به کار می برند و ذکر دو گونه است: یکی قلبی و دیگری زبانی.» (خسروی، ۱۳۷۵، ص ۱۱)

مفسرین در باره کلمه (يَذْكُرُونَ) اقوال مختلفی دارند که آیا منظور ذکر زبانی است، یا ذکر قلبی؟ محمد جواد نجفی در تفسیر خود می گوید: «منظور (يَذْكُرُونَ) در این آیه ذکر قلبی می باشد. زیرا این معنا در آیات دیگر نیز موجود است چنان که در سوره آل عمران، آیه ۱۳۵ می فرماید: (الَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ؛ و آنها که وقتی مرتکب عمل زشتی شوند و یا به خود ستم کنند، به یاد خدا می افتند) زیرا معنای جمله: (ذَكَرُوا اللَّهَ) این است که خدا را در قلب خود یاد می کنند و چون انسان غالباً یا ایستاده یا نشسته یا به یکی از دو پهلو خود خوابیده است لذا این سه حالت را از باب مثال فرموده است و منظور از این بیان و ضرب المثل این است که خردمندان دائماً به یاد خدا هستند و هیچ گاه خدا را فراموش نمی کنند.» (نجفی خمینی، ۱۳۹۸، ق، ج ۳، ص ۱۰۸) و در نهایت جمله (وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ) این معنا را می رساند که انسان از رؤیت مخلوق پی بذات مقدس خالق می برد و می گوید: (رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا) شک نداریم که خلقت آسمان و زمین به منظور بهره مند شدن و زندگی کردن انسان است. همچنین «از حضرت عیسی (ع) پرسیدند بهترین مردمان کیست؟ فرمود کسی است که گفتارش ذکر خدا باشد و سکوتش از جهت فکر باشد و نگاهش عبرت و پند گرفتن باشد.» (بروجردی، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۵۱۵) دریافتیم که «ذاکر» کسی است که ذکر خدای تعالی را می گوید و در هر حال به یاد اوست و شایسته ترین کسی که می توان این وصف را به او نسبت داد مولایمان امام علی علیه

السلام است. امیرالمومنین علیه السلام می فرماید: «أَنَا الذَّاكِرُ يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَ قُعُودًا وَ عَلَي جُثُوبِهِمْ؛ مَنْ هَمَانَ ذَاكِرِي هَسْتَم كَه، خَدَاوَنَد دَر اَيْن آيَه مِي فَرْمَايَد.» (مجلسی، بحارالانوار، ج ۳۵، ص ۴۶)

### ویژگی های اخلاقی

امام علی (ع) بردبارترین و با گذشت ترین مردم روی زمین بود. او سرور پارسایان و قناعت کنندگان بود. برای زیستن، موقعیت های سخت تر و دشوارتر را برمی گزید. در دوران زندگیش هیچ گاه لباس نو نپوشید. آبادی و ملکی برای خود نگزید. تنها لباسی کهنه و وصله دار می پوشید و نعلینی از لیف خرما به پا می کرد. امام علی علیه السلام مظهر محبت و عاطفه بود. او رنج می کشید و کار می کرد و در آخر مزد کار خود را صرف بیچارگان و درماندگان می نمود.

آن حضرت برای نیازمندان پناهگاه بزرگی بود، او پدر یتیمان و فریاد رس بیوه زنان و دستگیر درماندگان و یاور ضعیفان بود. امیرالمومنین علیه السلام هر کجا یتیمی می دید مانند پدری مهربان دست نوازش به سر او می کشید و به او خوراک و پوشاک می داد. علی علیه السلام در حسن سلوک و رفتار با مردم چنان فروتن و مهربان بود که حدی بر آن نمی توان تصور نمود او کریم و نجیب و اصیل و با عاطفه، و بزرگواریش زبان زد خاص و عام بود. دشمنانش نیز او را به دارا بودن چنین خصال کریمه می ستودند. امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام، گنجینه ارزش ها و جانش سرشار از ستودنی ها و نیکویی ها و زندگی اش مظهر بزرگی هاست و آنچه در این بخش آورده ایم، تنها گوشه ای از ویژگی های اخلاقی آن امام علیه السلام است.

### • فروتن و صبور (الْخَاشِعِ وَالصَّابِرِ)

وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ؛ از شکیبایی و نماز یاری جوئید. و به راستی این [کار] گران است، مگر بر فروتنان. (بقره / ۴۵)

خشوع، یعنی تضرع و زاری. «واژه خشوع بیشتر در حالاتی که در اعضاء بدن ظاهر می شود به کار می رود، ولی تضرع در معنی زاری و فروتنی است و بیشتر در حالتی که در دل و خاطر انسان به وجود می آید به کار می رود.» (خسروی، ۱۳۷۵، ص ۶۰۳) پیامبر اکرم در روایتی می فرماید: «إِذَا ضَرَعَ الْقَلْبُ خَشَعَتِ الْجَوَارِحُ؛ هر گاه دل متأثر شود اعضاء بدن فرمانبردار و خاشع می شود» (مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۰، ص ۲۲۴) علامه طباطبایی (ره) می فرماید: «استعانت (طلب کمک) وقتی صورت می گیرد که نیروی انسان به تنهایی نمی تواند مهم و یا حادثه ای را که پیش آمده، بر وفق مصلحت خود بر طرف سازد. و اینکه فرموده از صبر و نماز برای مهمات و حوادث خود کمک بگیرید، برای اینست که در حقیقت در حوادث برای انسان یآوری به جز خدای سبحان نیست. در مهمات یاور انسان مقاومت و خویشتن داری است، به اینکه استقامت بخرج داده، ارتباط خود را با خدا وصل نموده، از صمیم دل متوجه او شود، و بسوی او روی آورد، و این همان صبر و نماز است، و این دو بهترین وسیله برای پیروزی است، چون صبر هر بلا و یا حادثه عظیمی را کوچک و ناچیز می کند و نماز که اقبال به خدا و التجاء به او است، روح ایمان را زنده می سازد و به آدمی می فهماند که به جایی تکیه دارد که انهدام پذیر نیست و به سببی دست زده که پاره شدنی نیست. همچنین خضوع مختص به جوارح و اعضاء بدنی آدمی است، ولی خشوع مختص به قلب است.» (موسوی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۲۲۹)



علامه طبرسی در مجمع البیان ذیل این آیه می گوید: «منظور آیه این است که برای رسیدن به آنچه پیروان رسول اکرم را وعده داده ایم و نیز بر سختی ها و مشکلات عمل به احکام و وظیفه از جمله صبر بر طاعت ها و بازداری نفس از گناهان و نیز از نماز، کمک بگیرید زیرا نمازگزار با توجه به معانی آیاتی که در نماز می خواند قهراً از مواعظش پندگرفته و به امر و فرمانش تن می دهد و از گناهان خود را باز می دارد. وجه دیگر اینکه در میان کارهای قلبی از صبر بالاتر و در میان کارهای بدنی از نماز مهمتر نیست. از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود: هنگامی که اندوهی از کارهای دنیا شما را فرا گرفت چه می شود که وضو گرفته به مسجد روید و در آنجا دو رکعت نماز بخوانید و از خدا رفع آن اندوه را بخواهید.» (کرمی، ۱۳۶۰، ج ۱، ص ۱۵۸)

(الخاشع) یکی از القاب قرآنی امیرالمومنین علیه السلام است. «عن ابن عباس فی قوله: (استعینوا بالصبر و الصلاة و إیها لکبیرة إلی علی الخاشعین) قال: الخاشع: الذلیل فی صلاته، المقبل علیها، یعنی رسول الله صلی الله علیه و علی، علیه السلام؛ ابن عباس درباره این آیه گفت: «خاشع» کسی است که در نماز خود فروتن باشد و به آن روی آورد، یعنی پیامبر خدا و علی (ع)». (جعفری، ۱۳۸۷، ص ۴۸) ناظری در کتاب فضائل امیرالمومنین آورده است که: «امام عسکری علیه السلام فرمودند: هرکس برای برادرانش در دنیا فروتنی کند، در نزد خدا از گروه صدیقان و از جمله پیروان واقعی علی بن ابی طالب علیه السلام خواهد بود.» (ناظری، ۱۳۸۰، ص ۴۵) و در ادامه به نقل داستانی پرداخته که خلاصه آن در اینجا بیان می شود. بر امیر مؤمنان، دو برادر دینی وارد شدند. پیش پایشان برخاست، احترامشان کرد، آنها را در صدر مجلس نشاند و خود، روبه رویشان نشست. آن گاه دستور غذا داد و غذا آوردند و از آن خوردند. سپس قنبر، طشت و آفتابه ای آورد و خواست که بر روی دست مرد، آب بریزد اما امیر مؤمنان برخاست و آفتابه را گرفت تا خود آب روی دست مرد بریزد.... از این داستان تواضع و فروتنی امام به خوبی مشخص می شود.

و اما آیه مورد بحث، به ویژگی دیگری هم اشاره دارد و آن «صبر» است. امام صادق (ع) می فرمایند: «الصَّبْرُ مِنَ الْإِيْمَانِ كَالرَّأْسِ مِنَ الْبَدَنِ؛ صبر نسبت به ایمان، به منزله سر است نسبت به بدن» (مجلسی، بحارالانوار، ج ۱۸، ص ۱۸۳) بنابراین صبر از شرایط ایمان و در نتیجه از شرایط امامت است و صبر ائمه باید بسیار زیاد باشد. صبر و حلم از صفات فاضله نفسانی است. تسکین دردها و آلام روحی به وسیله صبر و شکیبائی انجام می گیرد. صبر، تحمل شداید و نا ملایقات است، یا شکیبائی در انجام واجبات و یا تحمل بر خورداری از ارتکاب معاصی و محرمات است و در هر حال این صفت زینت آدمی است و هر کسی باید خود را به زیور صبر آراسته نماید. علی علیه السلام از هر جهت صبور و شکیبا و حلیم بود، زیرا رفتار او خود مبین حالات او بود حتی در جنگها نیز صبر و بردباری می کرد تا دشمن ابتداء بی شرمی و تجاوز را آشکار می نمود. علی علیه السلام در حلم و بردباری به حد کمال بود ولی تا زمانی حریم دین و شرافت انسانی را در معرض تهاجم و تجاوز نمی دید صبر و حوصله به خرج می داد ولی در مقابل دفاع از حقیقت از هیچ حادثه ای رو گردان نبود. امام علی علیه السلام در تمام غزوات پیغمبر صلی الله علیه و آله رنج و مشقت کارزار را تحمل نمود و از آن بزرگوار حمایت کرد و هر گونه سختی و ناراحتی را درباره تبلیغ و ترویج دین با کمال خوشروئی پذیرفت.

امام علی علیه السلام در خطبه معروف به «شیشقیه» که در آن از جریان خلافت گلایه می‌کند می‌فرماید: «أَمَا وَاللَّهِ لَقَدْ تَقَمَّصَهَا ابْنُ أَبِي قُحَافَةَ وَإِنَّهُ لَيَعْلَمُ أَنَّ مَحَلَّيْهَا مِنْهَا مَحَلُّ الْقُطْبِ مِنَ الرَّحَى يَنْحَدِرُ عَنِّي السَّيْلُ وَلَا يَرْفِي إِلَيَّ الطَّيْرُ فَسَدَلْتُ ذَوْنَهَا ثَوْبًا وَطَوَيْتُ عَنْهَا كَشْحًا وَطَفَقْتُ أَرْتَبِي بَيْنَ أَنْ أُصُولَ بَيْدِ جَدَّاءَ أَوْ أُصْبِرَ عَلَيَّ طَحِيَّةَ عَمِيَاءَ يَهْرُمُ فِيهَا الْكَبِيرُ وَيَسْبِبُ فِيهَا الصَّغِيرُ وَيَكْدَحُ فِيهَا مُؤْمِنٌ حَتَّى يَلْقَى رَبَّهُ فَرَأَيْتُ أَنَّ الصَّبْرَ عَلَيَّ هَاتَا أَحْجِي فَصَبَّرْتُ وَفِي الْعَيْنِ قَدِّي وَفِي الْحَلْقِ شَجًّا أَرِي تُرَائِي نَهْبًا؛ آگاه باشید به خدا سوگند ابا بکر، جامه خلافت را بر تن کرد، در حالی که می‌دانست جایگاه من نسبت به حکومت اسلامی، چون محور آسیاب است به آسیاب که دور آن حرکت می‌کند. او می‌دانست که سیل علوم از دامن کوهسار من جاری است، و مرغان دور پرواز اندیشه‌ها به بلندای ارزش من نتوانند پرواز کرد. پس من ردای خلافت رها کرده و دامن جمع نموده از آن کناره گیری کردم و در این اندیشه بودم که آیا با دست تنها برای گرفتن حق خود به پاخیزم یا در این محیط خفقان‌زا و تاریکی که به وجود آوردند، صبر پیشه سازم که پیران را فرسوده، جوانان را پیر، و مردان با ایمان را تا قیامت و ملاقات پروردگار اندوهگین نگه می‌دارد. پس از ارزیابی درست، صبر و بردباری را خردمندانه‌تر دیدم. پس صبر کردم در حالی که گویا خار در چشم و استخوان در گلو من مانده بود. و با دیدگان خود می‌نگریستم که میراث مرا به غارت می‌برند.» (نهج البلاغه/ خطبه ۳) صبر آن حضرت به اندازه ای بود که حتی با قاتل خود مدارا کرد و دستور داد برایش غذا ببرند. «امیرالمومنین علیه السلام مجسمه صبر بود و در همه مراحل صبر گوی سبقت را از همگان ربوده بود. می‌توان گفت: کشتی صبر ایشان در ایام حیات هر ساعت بلا باران می‌شده، که انسان‌های معمولی تحمل شنیدنش را هم ندارند. چگونه انسان می‌تواند قاتل خود را تحمل کند و حتی به او نیکی هم بکند! و بعد از وقوع جنایت نیز در مورد او به نیکی وصیت نماید.» (کرمانی، ۱۳۸۵، ص ۱۲۷)

پیامبر سلام الله علیه در موارد فراوان به صبر امام علی علیه السلام اشاره داشته‌اند و با القابی مانند «احلم الناس»، «العالم الصبور» به ایشان اشاره می‌کردند. پیامبر (ص) امام علی را از همه مردم حلیم‌تر می‌دانستند. در حدیثی می‌فرمایند: «عَلِيٌّ أَشَجَعُ النَّاسِ قَلْبًا وَأَحْلَمُ النَّاسِ حِلْمًا؛ عَلِيٌّ شَجَاعٌ تَرِينٌ وَبَرْدَبَارَتَرِينَ مَرْدَمِ اسْت.» (سعیدی، ۱۳۸۸، ص ۴۵) از تدبیر در این آیه (۴۵/بقره) متوجه می‌شویم که می‌توان با استعانت از نماز و صبر و با تمرین صبر فروتنی و تواضع را در خود تقویت کرده و هم نامز را خاشعانه به جا آورد و هم در برابر دیگران فروتن بود. چنین فردی اگر در معرض گناه و دیگر مسائل قرار گرفت، مضطرب نمی‌شود و در همه حال با طمأنینه و آرامش خاطر خواهد بود.

### ۳-۱- ویژگی‌های علمی

تأمل در گستره دانش امام علی علیه السلام بسی شگفت‌آور است. قلم، آن‌گاه که می‌خواهد درباره دانش علی علیه السلام حقیقتی را رقم زند، در برابر دریایی قرار می‌گیرد! قلم، چه‌سان می‌تواند گستره علمی علی علیه السلام را رقم زند که تمام دانش‌های قرآنی، دینی و به تصریح روایات، تمامت «علم کتاب» را در اختیار داشت. دانش گسترده او چنان بود که چون اندکی از آن ظاهر می‌شد، دیده‌ها خیره می‌گشت و خرد‌ها را حیرت می‌گرفت و رعشه بر اندام‌ها می‌افتاد. به این کلام مولاعلیه السلام بنگرید: «إِنْدَمَجْتُ عَلَى مَكْنُونِ عِلْمٍ لَوْ يُحْتَبَرُ بِهِ لَأُضْطَرِّبْتُمْ اضْطِرَابَ الْأَرْضِيَّةِ فِي الطَّوِيِّ الْبَعِيدَةِ؛ این که

سکوت برگزیدم، از علوم و حوادث پنهانی آگاهی دارم که اگر باز گویم مضطرب می‌گردید، چون لرزیدن ریسمان در چاه‌های عمیق.» (نهج البلاغه، خطبه ۵)

ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه خود می‌نویسد: «أن أشرف العلوم هو العلم الإلهي - لأن شرف العلم بشرف المعلوم - و معلومه أشرف الموجودات فكان هو أشرف العلوم - و من كلامه على (ع) اقتبس و عنه نقل و إليه انتهى و منه ابتداء؛ دانش الهی که شریف‌ترین دانش‌هاست، از سخن علی علیه السلام برگرفته شده، از او نقل شده، به او پایان می‌یابد و از او شروع شده است.» (ابن ابی الحدید، ۱۳۳۷، ج ۱، ص ۱۷) در تفسیر فرات کوفی ذیل آیه ۳۳ سوره احزاب به نقل از کعب الأحبار آمده است که: «من می‌دانم که پس از پیامبر صلی الله علیه و آله، داناترین این امت، علی بن ابی طالب علیه السلام است؛ زیرا چیزی از او نپرسیدم، مگر آن که نزد وی، دانشی یافتیم که تورات و همه کتاب‌های پیامبران، آن را تصدیق می‌کردند.» (فرات کوفی، ۱۴۱۰ ق، ص ۳۳۵)

از پیامبر (ص)، اصحاب ایشان، و خود حضرت احادیث فراوانی وارد شده است که همگی بر بالا بودن علم امام علی علیه السلام و سبقت او بر دیگران از لحاظ علم و دانش دلالت دارند. علامه امینی (ره) در جلد سوم کتاب شریف الغدیر بخشی را با عنوان «اربعون حدیثاً فی علم امیرالمومنین» چهل حدیث را در مورد علم امام علیه السلام با سند مطرح کرده است. از جمله این احادیث این قول پیامبر است که می‌فرمایند: «وقوله صلی الله علیه و آله وسلم: أعلم امتی من بعدی علی بن ابی طالب و علی و عاءِ علمی.» (امینی، ۱۳۶۳، ج ۳ ص ۹۵)

امام علی علیه السلام می‌فرمایند: «به خدا قسم من از تمامی کسانی که ادعای علم و دانش به قرآن را دارند، داناترم. سپس گفت: بپرسید از من قبل از اینکه مرا از دست بدهید که سوگند به خدایی که دانه را شکافت و جانداران را آفرید، اگر از هر آیه ای از قرآن از من سؤال کنید، به شما خبر می‌دهم که کی نازل شده، کجا نازل شده و درباره چه نازل شده است و شما را به ناسخ و منسوخ و خاص و عام و محکم و متشابه و مکی و مدنی آن آگاه کنم.» (ناظری، ۱۳۸۰، ص ۱۳۲) در این بخش آیه ای از قرآن کریم که به علم امام علی علیه السلام اشاره دارد، بررسی خواهد شد.

#### • چراغ هدایت (الزجاجه)

اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكُورٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ...؛ خداوند نور آسمانها و زمین است، مثل نور خداوند همانند چراغدانی است که در آن چراغی (پر فروغ) باشد، آن چراغ در حبابی قرار گیرد، حبابی شفاف و درخشنده همچون یک ستاره فروزان... (نور / ۳۵)

مشکاة یعنی چراغدان و مصباح به معنی چراغ است. زجاجه یعنی شیشه و کوكب به معنی ستاره درخشان است. علامه طباطبایی (ره) ذیل این آیه می‌فرمایند: «آیه، معرفی می‌کند، مؤمنینی را که به وسیله اعمال صالح هدایت یافته و به نوری از ناحیه پروردگارش راه یافته‌اند که ثمره‌اش معرفت خدای سبحان و سلوک و راه‌یابی به بهترین پاداش، و نیز به فضل خدای تعالی است، در روزی که پرده از روی دلها و دیده‌هایشان کنار می‌رود. به خلاف کفار که اعمالشان ایشان را جز به سرایی بدون حقیقت راه نمی‌نماید و در ظلماتی چند طبقه و بعضی روی بعض قرار دارند و خدا برای آنان نوری قرار

نداده، نور دیگری هم نیست که با آن روشن شوند. و معنای آیه این است که خدای تعالی به سوی نور خود هدایت می‌کند کسانی را که دارای کمال ایمان باشند، نه کسانی را که متصف به کفر باشند.» (موسوی، ۱۳۷۴، ج ۱۵، ص ۱۶۷)

در تفسیر نمونه نیز آمده است که: «در فرهنگ اسلام از چند چیز به عنوان «نور» یاد شده است، از جمله: قرآن، حدیث، علم، عقل، ایمان، هدایت، اسلام، پیامبر (صلوات الله علیه) و امامان معصوم (علیهم السلام). حضرت علی (علیه السلام) فرمود: "ما رأیت شیئا الا و رأیت الله قبله و بعده و معه؛ چیزی را ندیدم مگر آن که خدا را قبل از آن و بعد از آن و همراه با آن دیدم." ایمان نور است چون رمز پیوند با اوست و علم نور است چون سبب آشنایی با اوست. همانطور که گفته اند: "العلم نورٌ یُذْفِهُ اللهُ فِی قَلْبٍ مَنْ یَشَاءُ" و امامان معصوم انوار الهی هستند چون حافظان آئین او بعد از پیامبرانند.» (مکارم، ۱۳۷۴، ج ۱۴، ص ۴۷۴)

از معصوم علیه السلام نقل شده است که مراد در این آیه «علم رسول الله است که بر قلب امیرمومنان علیه السلام وارد شده است.» (سعیدی، ۱۳۸۸، ص ۱۵)

## ۲- سیمای ولایی - حکومتی

کسی که به فرماندهی سپاه اسلام می‌رسد، علاوه بر ایمان و تقوی، می‌بایست روح والا، وقار و متانت، شکیبایی و ظرفیت روحی، تعادل اخلاقی، وحدت و سختگیری بجا و نرمش و مدارای به موقع و بسیاری تواناییهای روحی و اخلاقی دیگر هم داشته باشد، تا آنکه هم لشکریان اسلام را با بی‌خردی به هلاکت نیفکند و هم با انعطاف‌ناپذیری، از قدرتی که در اختیار دارد علیه دیگران سوء استفاده نکند و به قتل و کشتارهای بیجا و جاه‌طلبانه دست نزند. از دیدگاه نهج‌البلاغه، انواع مدیریتهای باید در خدمت انسان‌ها باشند، و مدیران جامعه اسلامی، خدمتگزاران توده‌های مردم هستند. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در نامه ۵۳ نهج‌البلاغه به یکی از بزرگترین مدیران سیاسی، نظامی خود، مالک اشتر می‌نویسد: «مهربانی با مردم را پوشش دل خویش قرارده، و با همه دوست و مهربان باش. مبادا هرگز، چونان حیوان شکاری باشی که خوردن آنان را غنیمت دانی، زیرا مردم دو دسته‌اند، دسته‌ای برادر دینی تو، و دسته دیگر همانند تو در آفرینش می‌باشند.» (نهج‌البلاغه / نامه ۵۳) در مدیریت اسلامی خدا محوری، و تقوی‌گرایی اساس کار و سازندگی است و همه چیز با معیار تقوا ارزیابی می‌گردد. امام علی علیه السلام شیوه برخورد و اصول مدیریت را در نامه خود به مالک اشتر از تقوا و خداگرایی آغاز می‌کند و مالک را به ترس از خدا فرمان می‌دهد و اینکه اطاعت خدا را بر دیگر کارها مقدم دارد و آنچه در کتاب خدا آمده، از واجبات و سنتها را پیروی کند، دستوراتی که جز با پیروی آن رستگار نخواهد شد و جز با شناختن و ضایع کردن آن جنایتکار نخواهد گردید. به او فرمان می‌دهد که خدا را با دل و دست و زبان یاری کند، زیرا خداوند پیروزی کسی را تضمین کند که او را یاری دهد و بزرگ دارد و آن کس را که او را بزرگ شمارد و به او فرمان می‌دهد تا نفس خود را از پیروی آرزوها باز دارد و به هنگام سرکشی رامش نماید.

مدیریت صحیح کارگزاران امام علی علیه السلام الگوئی زنده و سمبلی جاودانه برای مدیران جوامع اسلامی است که ارزشهای والای مدیریت اسلامی را تحقق بخشند و در مرز ماده و مادیات در جا نزنند. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام برای مقابله با آفات مدیریت و انواع غرورزدگی، خودمحوری، تندروی‌های شکننده به مالک اشتر نوشت: «به مردم نگو،

به من فرمان دادند و من نیز فرمان می‌دهم، چرا که این‌گونه خود بزرگ بینی دل را فاسد، و دین را پژمرده، و موجب زوال نعمت‌هاست و اگر با مقام و قدرتی که داری، دچار تکبر یا خود بزرگ‌بینی شدی به بزرگی حکومت پروردگار که برتر از تو است بنگر، که تو را از آن سرکشی نجات می‌دهد و تند روی تو را فرو می‌نشاند، و عقل و اندیشه‌ات را به جایگاه اصلی باز می‌گرداند.» (نهج البلاغه / نامه ۵۳)

## ۱-۲- ویژگی‌های اجتماعی

آیین اسلام براساس عدل پایه‌گذاری شده است. عدل یعنی اینکه هر چیزی در جای خود قرار بگیرد «العدل وضع الشيء في محله» براساس این معیار اسلامی، مدیریت صحیح و منطبق با اسلام مدیریتی خواهد بود که در آن اولاً کارمند خادم و خائن هر دو به یک چشم نگاه نشوند، بلکه خائن تنبیه و خادم تشویق گردد. ثانیاً معیار تشویق افراد، تنها کار آنها و نتایج حاصل از آن باشد. اگر در مدیریت یک نظام، تشویق نباشد و افراد خادم همانند افراد خائن، در کنار یکدیگر و به طور مساوی از حقوق و مزایا و سایر تسهیلات بهره‌مند شوند، پس از مدتی در افراد این احساس به وجود می‌آید که کارهای خوب بی‌پاداش مانده و کوششهای ارجمند بر باد می‌رود و با این احساس، انگیزه‌ی کار بهتر و بکارگیری استعدادها پایین می‌آید. اگر تشویقها غیر عادلانه، تبعیض‌آمیز و براساس حب و بغض مدیران صورت گرفته باشد، در این حالت نیز کارمندان (و افراد زیردست)، بی‌تفاوت و نسبت به مدیر بی‌اعتماد خواهند بود و هرگونه صداقت و صمیمیت را از دست خواهند داد.

### عادل و دادگر (الْأَمْرُ بِالْعَدْلِ)

وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلَيْنِ أَحَدُهُمَا أَبْكَمُ لَا يَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ وَهُوَ كَلٌّ عَلَى مَوْلَاهُ أَيْنَمَا يُوَجِّههُ لَا يَأْتِ بِخَيْرٍ هَلْ يَسْتَوِي هُوَ وَمَنْ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَهُوَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ؛ خداوند مثالی (دیگر) زده است: دو نفر را، که یکی از آن دو گنگ مادرزاد است و قادر بر هیچ کاری نیست و سربرار صاحبش می‌باشد او را در پی هر کاری بفرستد، خوب انجام نمی‌دهد آیا چنین انسانی، با کسی که امر به عدل و داد می‌کند، و بر راهی راست قرار دارد، برابر است؟! (نحل / ۷۶)

ابکم یعنی کسی که: «گنگ است و قادر بر تکلم نیست، او نه چیزی می‌فهمد و نه می‌تواند مقصود خود را به کسی بفهماند. برخی گویند: یعنی نمی‌تواند خود را اداره کند، سرپرست وی را از او نفعی نیست، زیرا او را به دنبال هر کاری بفرستد، نفعی بدست نمی‌آورد و نمی‌تواند کاری انجام دهد.» (کرمی، ۱۳۶۰، ج ۱۴، ص ۱۹)

و اما علامه طباطبایی (ره) در مورد مرد دومی که در این آیه مثال آمده است، می‌فرماید: «آری از اوصاف مرد دومی وصفی را ذکر کرد که آخرین درجه کمال است که یک فرد غیر ابکم ممکن است به آن درجه برسد، هم خود را بدان بیاراید و هم دیگران را از آن برخوردار کند و آن عبارت است از عدالت که معنایش التزام حد وسط و از آن منحرف نشدن است، زیرا کسی حقیقتاً امر به عدل می‌کند و می‌تواند بکند، که خودش عادل بوده باشد و صلاح و سداد در دلش جای گرفته باشد، آن گاه از دلش به ظاهر بدن و اعمال بدنیش سرایت نموده گفتار و کردارش بر میزان عدل استوار شود، بعد از آنکه خود در دل و در عمل عادل شد دوست بدارد که دیگران را هم از این خصلت برخوردار نماید و آنان را امر به عدل کند.» (موسوی، ۱۳۷۴، ج ۱۲، ص ۴۳۶) از سخن علامه به دست آمد که مقصود از عدالت، فقط عدالت در برابر

زیردستان نیست، بلکه مقصود دوری از افراط و تفریط است، هر چند در اعمال شخصی. سپس حضرت علامه در ادامه می‌گوید: «خدای سبحان شخص دوم فرضی را چنین توصیف نموده که "وَهُوَ عَلِيٌّ صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ" و صراط مستقیم راه روشنی است که رهرو خود را به سوی هدفش هدایت می‌کند بدون اینکه دچار انحراف و اعوجاجش سازد و انسانی که در مسیر زندگی بر صراط مستقیم باشد در اعمالش بر طبق فطرت انسانی مشی می‌کند بدون اینکه یک عملش با عمل دیگرش مناقض باشد و یا از چیزی که خود، آن را حق می‌داند تخلف بورزد و توصیف این شخص بعد از "يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ" به اینکه بر صراط مستقیم است این معنا را افاده می‌کند که، مقصود از امر به عدل این نیست که مردم را بدان امر کند و خودش را فراموش نماید، بلکه خودش قبل از امر به مردم در احوال و اعمالش مستقیم است و جز عدالت از او چیزی بروز نمی‌کند.» (همان، ص ۴۳۷)

از جمله آیاتی که مصداق بارز محتوای آن امام علی علیه السلام است و روایات فراوانی بر این امر تکیه دارند، این آیه می‌باشد. در تفسیر این آیه در جلد چهارم و یکم بحار الانوار آمده است که: «المناقب لابن شهر آشوب حمزة بن عطاء عن أبي جعفر (ع) في قوله هل يستوي هو و من يأمر بالعدل قال هو علي بن أبي طالب (ع) يأمر بالعدل وهو علي صراط مستقيم و روي نحوه منه أبو المضاء عن الرضا (ع)» (مجلسی، ج ۴۱، ص ۱۱۱) امام باقر علیه السلام می‌فرماید: منظور از کسی که به عدل امر می‌کند، علی بن ابیطالب علیه السلام است و او بر صراط مستقیم است.

## ۲-۲- ویژگی های هدایتی (مرجعیت دینی)

امام یعنی کارشناس امر دین، کارشناسی حقیقی که به اشتباه نیفتد و خطا برایش رخ ندهد. پیغمبر اکرم صلی الله علیه که اسلام را برای مردم آورده است. باید لااقل برای مدتی کارشناسانی الهی در میان مردم باشند که اسلام را به خوبی به مردم بشناسانند. «چنین شخصی را پیغمبر اکرم صلی الله علیه برای مردم تعیین کرده است. علمای شیعه این مطلب را با تعبیر «لطف» بیان کرده اند، یعنی لطف الهی. مقصود اینست که این مسئله برای هدایت بشر مفید است. چون راه بشر به سوی او بسته است، لطف الهی ایجاب می‌کند که از آن سو عنایتی بشود، همانطور که در مورد نبوت می‌گویند لطف. پس این یک اصل از اصول شیعه که تقریباً می‌توان گفت دلیل عقلی شیعه در باب امامت است.» (مطهری، ۱۳۸۰، ص ۵۳)

## ۲-۳- دعوت کننده به حق (الداعی)

يَوْمَئِذٍ يَتَّبِعُونَ الدَّاعِيَ لَا عِوَجَ لَهُ دَرَأَ رُوزِ، همه از دعوت کننده الهی پیروی نموده، و قدرت بر مخالفت او نخواهند داشت. (طه/ ۱۰۸)

از جمله آیات قرآن که موضوع شفاعت را ثابت می‌کند، این آیه است. «یعنی در یک چنین روزی شفاعت شفاعت کندگان نفعی نخواهد داشت و احدی حق شفاعت ندارد، بلکه هر کسی رهین اعمال و رفتار خویشتن خواهد بود. آری فقط آن کسی حق شفاعت دارد و شفاعتش در باره دیگران قبول می‌شود که خدای مهربان به وی اجازه شفاعت دهد.» (نجفی، ۱۳۹۸، ج ۱۲، ص ۹۲)

امام باقر علیه السلام در تفسیر این آیه می‌فرماید: «الدَّاعِيَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع)؛ مراد از داعی، علی علیه السلام است.» (مجلسی، ج ۳۶، ص ۱۲۷)

## ۴-۲- ویژگی های حکومتی (ولایت و رهبری)

اسلام تنها مکتبی است که انسان را می سازد و بهترین برنامه ها را برای رشد و ترقی او، ارائه می دهد. اسلام در تمام قسمتهای اعتقادی، عبادی، سیاسی، نظامی، فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و بهداشتی، برنامه های مخصوص دارد. اسلام برای اینکه یک جامعه نمونه و برتر به وجود آید، دو عامل مهم را لازم می داند: قانون الهی و رهبری الهی - مردمی. برای اینکه یک اجتماع، همیشه در حال فعالیت و حرکت باشد و امت سعادت مند شود، قوانین کامل و جامعی لازم است تا ارزشها و کرامتها و فضیلتهای انسان را حفظ کرده، عوامل ضد پیشرفت را از بین ببرد و جامعه را به سوی سعادت و رستگاری هدایت کند. حال برای اینکه هواهای نفسانی هیچ کس بر قانون اثر نگذارد و کسی هنگام توضیح قانون، به نفع خود یا ضرر دیگری مطلبی را کم یا اضافه نکند و برای حفظ شدن اصل و حقیقت قانون و همچنین بیان کردن و عمل کردن به آن، احتیاج به کسی است که قانون را برای مردم توضیح دهد و آن را به اجرا درآورد. «این مسؤولیت سنگین و حساس باید بر دوش کسی باشد که از طرف خدا تعیین و انتخاب شده است، چنین شخصی که پیامبر (ص) نامیده می شود. به وسیله وحی، قانون و پیام خدا را به بشر می رساند و آن را تفسیر و اجرا می کند و بعد از پیامبر (ص) نیز برای اینکه زحمتهای او هدر نرود و راهش باقی بماند، باید ادامه کار به عهده کسی باشد که از طرف خدا انتخاب شده و به وسیله پیامبر، به مردم معرفی شود. چنین کسی باید خصوصیات پیامبر را دارا باشد. این خصوصیات، عبارت است از:

- ۱- عصمت داشته باشد؛ یعنی در تمام دوران عمر خود هرگز مرتکب گناه نشده باشد. در بیان احکام و حقایق دین و جواب دادن به سؤ الهای مذهبی مردم و توضیح مسائل پیچیده مذهبی دچار خطا و اشتباه نشود.
  - ۲- دانایی و آگاهی او نسبت به دین و مذهب، از همه بیشتر باشد و هیچ مساله ای برای او نا آشنا نباشد.
  - ۳- نیکوکارترین، عادلترین، پرهیزکارترین و پاکترین افراد جامعه باشد.» (موسوی لاری، ۱۹۹۶، ص ۲۶).
- با توجه به آنچه گفته شد، می توان گفت: هیچ کس قدرت ساختن بهترین جامعه را ندارد و هیچ کس نمی تواند چنین جامعه ای را بنا نهد و این چنین مدینه فاضله ای به وجود بیاورد، مگر شایستگانی که رهبری آنها از جانب خدا مورد تایید قرار گرفته باشد. پیامبر اکرم (ص) که تمام توجه او به نیکی و پاکی، آزادی و پیروزی امت اسلام بود، وجود یک رهبر را برای پیشرفت هدفهای اسلامی، بسیار لازم می دانست.

لذا ولایت امیرمومنان علیه السلام در روز غدیر از طرف خداوند متعال و توسط پیامبر صلی الله علیه به مردم ابلاغ شد. در این بخش به برخی ویژگی بارز حکومت امام علی علیه السلام با توجه به آیات قرآن می پردازیم.

### • ولی امر (أولی الأمر)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا

پیامبر) را و هر گاه در چیزی نزاع داشتید، آن را به خدا و پیامبر بازگردانید (و از آنها داوری بطلبید) اگر به خدا و روز رستاخیز ایمان دارید این (کار) برای شما بهتر، و عاقبت و پایانش نیکوتر است. (نساء / ۵۹)

در این آیه مبارکه خداوند خطاب به مؤمنین نموده و به طور اطلاق اطاعت خدا و رسول خدا و اولی الامر را بر آنها واجب شمرده است. اولی الامر یعنی صاحبان امر و دارندگان این منصب اطاعتشان بدون هیچ شرط و قیدی در ردیف اطاعت رسول خدا لازم شمرده شده است. حال باید دید که آنها چه کسانی هستند؟ جهت به دست آوردن مقصود آیه به مختصری از تفسیر آن می پردازیم. خداوند متعال در این آیه مردم را تشویق می کند که از اولی الامر اطاعت کنند و مشکلات و اختلافات خود را پیش آنها ببرند. «با امر به اطاعت خدا، لزوم اطاعت پیامبر نیز، فهمیده می شد، لکن پیامبر را جداگانه ذکر می کند تا در بیان مطلب مبالغه ای باشد و جلو پاره ای از توهمات گرفته شود.» (کرمی، ۱۳۶۰، ج ۵، ص ۲۰۱)

علامه طبرسی (ره) می فرماید: «اطاعت مطلق شخص یا اشخاص در صورتی واجب می شود که معصوم باشند، ظاهر و باطن ایشان یکی باشد و از اشتباه و امر به کار زشت، مصون باشند. بدیهی است که علما و زمامداران چنین صفاتی ندارند و خداوند برتر از این است که مردم را به اطاعت بدون قید و شرط افرادی امر کند که مرتکب معصیت می شوند یا میان گفتار و کردارشان اختلاف است. شاهد این مطلب این است که خداوند اطاعت «اولی الامر» را در ردیف اطاعت از پیامبر و خود قرار داده و این نشان می دهد که «اولی الامر» از همه مردم بالاترند و پیامبر از ایشان برتر و خدا از همگی برتر است. بدیهی است که تنها ائمه بعدی از آل پیغمبر چنین مزیتی دارند، آنان کسانی هستند که امامت و عصمت ایشان به ثبوت رسیده و تمام مسلمین بر بلندی رتبه و عدالت ایشان اتفاق دارند.» (همان، ص ۲۰۲)

از حضرت صادق علیه السلام سؤال شد که ستونهای اسلام بر چه بنا شده است که باید به آنها عمل کند؟ فرمود: «شهادت بر لا اله الا الله و محمد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، اقرار به آنچه خدا به پیغمبرش نازل فرموده است، ادای حق زکات در مال و ولایتی که خدا مردم را به آن امر نموده است. آن ولایت آل محمد علیهم السلام است. قال الله: اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم فکان علی علیه السلام ثم صار من بعده الحسن ثم من بعده الحسين ثم من بعده علی بن الحسين ثم من بعده محمد بن علی ثم هكذا یكون الامر، ان الارض لا تصلح الا بامام علیهم السلام؛ خداوند فرموده است: از خدا اطاعت کنید و از رسول خدا و صاحبان امر اطاعت کنید. پس صاحب امر علی علیه السلام بود و بعد از آن حضرت، حسن بود و سپس حسین و سپس علی بن الحسین و سپس محمد بن علی و همچنین امر تا آخر، یکی بعد از دیگری خواهد بود، زمین صالح نمی شود مگر به وجود امام علیهم السلام» (حسینی طهرانی، ۱۴۱۹، ج ۲، ص ۱۵۱)

حاکم حسکانی در مورد این آیه روایتی را از سلیم بن قیس از پیامبر (ص) نقل می کند. «پیامبر گفت: شریکان من کسانی هستند که خداوند آنان را به خویشتن و به من نزدیک کرده و فرموده است: "یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول" اگر در کاری نزاع داشتید آن را به خدا و رسول و صاحبان امر برگردانید. گفتم: آنان چه کسانی هستند ای پیامبر خدا؟ فرمود: نخستین آنان تو هستی.» (جعفری، ۱۳۸۷، ص ۸۲) در حدیث معروف جابر آمده است که جابر انصاری (ره) به رسول خدا عرض کرد: ما خدا و رسول او را شناختیم، پس اولی الامر کیانند، پیامبر (ص) فرمود: «آنان جانشینان من هستند ای جابر، آنان امام مسلمانان بعد از من هستند که اول ایشان علی بن ابی طالب علیه السلام است.» (سعیدی، ۱۳۸۸، ص ۶) در الشواهد التنزیل ذیل این آیه پنج حدیث نقل شده که در همه آنها عنوان (اولی الامر) بر علی (علیه السلام) به عنوان یک مصداق روشن تطبیق شده است. ابو حیان اندلسی نیز در تفسیر "البحر المحیط" در میان اقوالی که در باره



معنی اولی الامر نقل کرده، از سه نفر از مفسرین نقل می کند که منظور از آن ائمه (ع) است. در اینجا اولوالامر صیغه جمع است و مفهوم آن تمام امامان معصوم را شامل می شود. در تفسیر "برهان" نیز دهها روایت از منابع اهل بیت (ع) در ذیل این آیه است که می گوید: آیه مزبور در باره علی (ع) و سایر اهل بیت (ع) و اوصیاء آنها تا روز قیامت نازل شده است. حتی در بعضی از این روایات، نام دوازده امام (ع) یک یک آمده است. (ر.ک. شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، ۱ ج، ص ۱۹۵-۱۸۹ / البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۱۱۵-۱۰۳ / البحر المحیط فی التفسیر، ج ۳، ص ۶۸۶) در کتب تفسیری و روایی بسیار دیگری هم این موضوع تأکید شده، که ذکر آن ها در این مقال نمی گنجد.

### نتیجه گیری:

قال رسول الله (ص): عنوان صحیفه المؤمن حبّ علی بن ابی طالب رسول خدا (ص) فرمودند: سر آغاز طومار و برنامه هر فرد با ایمان، دوستی علی بن ابی طالب (علیه السلام) است. قرآن را که می گشاییم، صدها آیه روشنگر و الگو بخش می یابیم که نشان از رادمردی جاودانه دارد، والا گوهری که، فضایل کیمیاگون او در آینه آیات به خوبی بیان شده است. امام علی بن ابیطالب علیه السلام است که تنها خداوند متعال توان بیان صفات او را دارد و پس از خدا، رسول حق که سفیر خداوند است توان یادآوری ویژگیهای وزیر و پسر عم خود را داراست.

نه خدا توانمش خواند، نه بشر توانمش گفت متحیرم چه نامم شه ملک لافتی را

پس از به پایان رسیدن این مقاله به جد می توان این مسئله را بیان کرد که هرچه در آیاتی که به امام علی علیه السلام نسبت داده اند و حتی آیاتی هم که در تفسیر آن ها به امام علیه السلام اشاره ای نشده است اما، مفاد آن ها توصیف انسان های مومن و خداجوست، متوجه می شویم که هرچه خداوند در توصیف مومنان، بهشتیان، مخلصان، صدیقان و... گفته همه اش تمام و کمال در وجود حیدر کرار علی علیه السلام نهفته است و به حق زبان از بیان این فضائل عاجز می ماند. متأسفانه جامعه ی مسلمانان و حتی جهان تشیع تا به حال این پیشوای راستین را نشناخته و از چگونگی رفتار و کردارش آگاهی نیافته اند. در حقیقت می توان گفت روزی که مسلمانان، جانشین بر حق پیامبر حضرت علی علیه السلام را الگوی خود قرار دهند و طبق روش و رفتار ایشان عمل کنند به استقلال و عزتی که رهبران الهی به ایشان وعده داده اند، خواهند رسید.

متأسفانه این رهبر بزرگوار تا بدین حدّ مظلوم واقع شده که مسلمانان فقط به شمّه ای از سیره، معجزه و منقبت ایشان اکتفا کرده اند. برای شناختن اسلام و محتوای آن فقط کافی است زندگانی حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام را بررسی نمود. حضرت صادق (ع) فرمودند: هرکه اقرار به ولایت امیرالمومنین (ع) نکند، اعمال و عباداتش باطل شود، مانند خاکستری که در معرض باد تند قرار گیرد.

به نظر می رسد اگر شخصیت حضرت امیرمؤمنان علی علیه السلام به جامعه ی بشریت معرفی و اوصاف ایشان به شایستگی عرضه شود، بدون شک اکثریت انسانها با صلح و سازش به اسلام روی می آورند. پس از بررسی صفات و فضائل امام علی علیه السلام و تطبیق آن ها با تفسیر آیاتی که به امام علیه السلام نسبت داده اند، به این مسئله پی بردم که

امام علی علیه السلام شخصیتی است که دین مبین اسلام و کتاب آن قرآن را سر لوحه زندگی خود قرار داده است و فقط او و جانشینان او هستند که فقط به ندای خالق خویش لبیک می گویند و دستوراتش را به کار می گیرند. به حق مقام عصمت تنها شایسته این افراد است. با توجه به گستردگی فضائل امام علی علیه السلام و همینطور آیات قرآن که به ایشان نسبت داده شده، در این مقاله تعداد کمی از آیات و صفات مورد بررسی قرار گرفته است و جای بحث و بررسی در این موضوعات بسیار زیاد است. پیشنهاد می شود در آینده پروژه های دیگری به بررسی صفات دیگر امام علی علیه السلام بپردازند و این نوشتار در حکم گامی کوچک، در شناخت سیمای تابناک و عالم گیر امیرمؤمنان علی علیه السلام است. در خاتمه، مطالعه ی این اثر سودمند را به تمام اقشار جامعه خصوصاً روشنفکران و زمامداران امور مردم سفارش می نمایم. امید است انشاءالله این خدمت ناچیز مورد رضای حضرت امام زمان حجّه بن الحسن العسکری (ارواحنا فداه) و رضایت مولا علی علیه السلام قرار گیرد.

## فهرست منابع

- ۱- قرآن کریم
- ۲- نهج البلاغه، مرحوم فیض الاسلام.
- ۳- ابن ابی الحدید، عزالدین ابوحامد. شرح نهج البلاغه. قم: کتابخانه عمومی آیه الله مرعشی نجفی. اول: ۱۳۳۷ ش.
- ۴- امینی، عبدالحسین. الغدير فی الكتاب و السنه و الادب، ترجمه جلیل تجلیل. تهران: بنیاد بعثت. چهارم: ۱۳۶۳ ش.
- ۵- اندلسی، ابوحیان محمد یوسف. البحر المحيط فی التفسیر. بیروت: دارالفکر. اول: ۱۴۲۰ ق.
- ۶- انصاری، محمد باقر. ترجمه و متن خطبه غدیر. قم: دلیل ما. دهم: ۱۳۸۹ ش.
- ۷- بحرانی، سید هاشم. البرهان فی القرآن. تهران: بنیاد بعثت. اول: ۱۴۱۶ ق.
- ۸- بروجردی، سید محمد ابراهیم. تفسیر جامع. تهران: صدر. ششم: ۱۳۶۶ ش.
- ۹- جعفری، یعقوب. سیمای امام علی علیه السلام در قرآن. قم: اسوه. دوم: ۱۳۸۷ ش.
- ۱۰- حسکانی، عبدالله بن احمد. شواهد التنزیل لقواعد التفضیل. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی. اول: ۱۴۱۱ ق.
- ۱۱- حسینی طهرانی، سید محمد حسین. امام شناسی. مشهد: علامه طباطبایی. سوم: ۱۴۱۹ ق.
- ۱۲- خسروی حسینی، سید غلامرضا. ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن. تهران: مرتضوی. دوم: ۱۳۷۵ ش.
- ۱۳- شیخ رئیس کرمانی، شیخ عباس. علی آئینه ایزد نما. مشهد: عصر ظهور. دوم: ۱۳۸۵ ش.
- ۱۴- فرات کوفی، ابوالقاسم فرات بن ابراهیم. تفسیر فرات الکوفی. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی. اول: ۱۴۱۰ ق.
- ۱۵- قرشی، سید علی اکبر. قاموس قرآن. تهران: دار الکتب الإسلامیة. ششم: ۱۳۷۱ ش.
- ۱۶- کرمی، علی. ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن. تهران: فراهانی. اول: ۱۳۶۰ ش.
- ۱۷- کشاورز، علیرضا. حقوق و فضائل اهل بیت علیهم السلام. قم: تا ظهور. دوم: ۱۳۸۸ ش.
- ۱۸- مجلسی، محمد باقر. بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار علیهم السلام. نرم افزار معجم موضوعی تهیه شده توسط مرکز نشر علوم اسلامی قم.
- ۱۹- مطهری، مرتضی. امامت و رهبری. تهران: صدرا. بیستم: ۱۳۸۰ ش.
- ۲۰- مکارم شیرازی، ناصر. پیام قرآن. قم: نسل جوان. چهارم: ۱۳۷۳ ش.
- ۲۱- مکارم شیرازی، ناصر. تفسیر نمونه. تهران: دار الکتب الإسلامیة. اول: ۱۳۷۴ ش.
- ۲۲- موسوی لاری، سید مجتبی. امامت و رهبری. ترجمه حامد الگار. قم: بنیاد تبلیغ فرهنگ اسلامی در جهان. اول: ۱۹۹۶ م، انگلیسی.

۲۳- موسوی همدانی، سید محمد باقر. ترجمه تفسیر المیزان. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم. پنجم: ۱۳۷۴ ش.

۲۴- ناطری، عزت السادات. فضائل امام علی علیه السلام. تهران: اسلامیه. اول: ۱۳۸۰ ش.

۲۵- نجفی خمینی، محمد جواد. تفسیر آسان. تهران: اسلامیه. اول: ۱۳۹۸ ش.